



Psychoanalytic Analysis of Bashar ibn Burd's Poetry with an Emphasis on Christopher Lasch's Theory of Narcissism

Farooqh Nemati¹

¹ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
13/03/2025

Accepted:
24/05/2025

ABSTRACT

Christopher Lasch was an American historian, social critic, and theorist, primarily known for his critiques of American culture and, in particular, the rise of narcissism in modern society. One of his most important theories was the theory of the culture of narcissism, which he presented in a book of the same name in 1979. Although Christopher Lasch was not directly a literary theorist, his views on the culture of narcissism and his critiques of modern society had profound impacts on literary analysis and cultural studies. This narcissism is characterized by traits such as excessive self-focus, an extreme need for external validation, an inability to form deep and lasting relationships, fear of aging and death, and indifference to the future. Bashar ibn Burd, a poet from the Abbasid era, was driven by his restless and tormented psyche into the evolutionary process of his satirical personality. However, many researchers have attributed his satires and his inferiority complex to his blindness. Bashar's physical disability and family circumstances shaped him into a psychotic personality, the compensatory mechanism of which, as evident from his poems, was a form of narcissism and self-superiority in his character, which is now referred to as "narcissism." Therefore, the present study aims to examine and analyze Christopher Lasch's theory of narcissism in the poems under study using a descriptive-analytical method. The research findings indicate that all components of Christopher Lasch's theory, which include grandiosity, devaluation of others, omnipotent fantasies, attributional egocentrism, avoidance of identification with others, and complaint, are applicable to Bashar's poems and are reflected in various ways in the poet's works.

Keywords: *Psychological criticism, Christopher Lasch, Bashar ibn Burd, narcissism, devaluation.*

Cite this article: Nemati, F. (2025). *Psychoanalytic Analysis of Bashar ibn Burd's Poetry with an Emphasis on Christopher Lasch's Theory of Narcissism*, year2, issue1, Pp 101-124.

DOI: 10.22034/jisall.2025.529303.1079

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Farooqh Nemati

Address: Associate professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

E-mail: farooqh.nemati@pnu.ac.ir



تحلیل روانکاوی شعر بشار بن برد با تکیه بر نظریه خودشیفتگی کریستوفر لاش

فاروق نعمتی*

^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	کریستوفر لاش، مورخ، منتقد اجتماعی و نظریه‌پرداز آمریکایی بود که عمدتاً به خاطر نقدهایش بر فرهنگ آمریکایی و به‌ویژه رشد خودشیفتگی در جامعه مدرن شناخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین نظریات او، نظریه فرهنگ خودشیفتگی است که در کتابی به همین نام در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. کریستوفر لاش اگرچه مستقیماً یک نظریه‌پرداز ادبی نبود، اما دیدگاه‌های او درباره فرهنگ خودشیفتگی و نقدهایش بر جامعه مدرن، تأثیرات عمیقی بر تحلیل‌های ادبی و مطالعات فرهنگی گذاشت. این خودشیفتگی با ویژگی‌هایی مانند تمرکز بیش از حد بر خود، نیاز مفرط به تأیید دیگران، ناتوانی در برقراری روابط عمیق و پایدار، ترس از پیری و مرگ، و بی‌تفاوتی نسبت به آینده مشخص می‌شود. بشار بن بُرد، از شاعران دوره عباسی است که وجود ناآرام و روان رنجورش، او را در روند تکامل - بخشی شخصیت همچوگویانه‌اش سوق داد. هرچند بسیاری از محققان، نابینایی وی را عامل هجویاتش و دچار شدن وی به عقده حقارت گرفته‌اند. نقص جسمانی و شرایط خانوادگی بشار از او شخصیتی روان‌پریش ساخته بود که مکانیسم جبران آن همانطور که از اشعارش بر می‌آید، نوعی خودشیفتگی و خود برترینی در شخصیت وی بود که امروزه به نام "نارسیسم" از آن یاد می‌شود. از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، نظریه خودشیفتگی کریستوفر لاش را در اشعارش مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمامی مولفه‌های نظریه کریستوفر لاش که خودبزرگ بینی، ارزش زدایی از دیگران، توهمات همه‌توانی، خودپرستی اسنادی، گریز از هم‌هویت شدن با دیگران و گلابه را در بر می‌گیرد، بر اشعار بشار قابل تطبیق بوده و به گونه‌هایی متفاوت در اشعار این شاعر بازتاب یافته است.
دریافت:	
۱۴۰۳/۱۲/۲۳	
پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۳/۰۴	
کلمات کلیدی:	نقد روان‌شناسی، کریستوفر لاش، بشار بن برد، خودشیفتگی، ارزش‌زدایی.

استناد: نعمتی، ف. (۱۴۰۴). تحلیل روانکاوی شعر بشار بن برد با تکیه بر نظریه خودشیفتگی کریستوفر لاش، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۴.

DOI: 10.22034/jisall.2025.529303.1079



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

نقد روان‌کاوانه، نقدی برآمده از روان‌شناسی جدید از فروید به بعد است. این نقد، از مطالعه آفریننده اثر ادبی و مطالعه اثر ادبی گرفته تا مطالعه تأثیرات آثار ادبی بر خواننده و نیز چگونگی خلق یک اثر را دربر می‌گیرد. بر همین اساس یکی از روش‌های تحلیل و ارزیابی آثار و نوشته‌های ادبی اعم از شعر و نثر، نقد و تحلیل آن بر اساس نظریه‌های حوزه روان‌شناسی است؛ چرا که از یک سو، موضوع دانش روان‌شناسی، شناخت ذهن و رفتار انسانی است و از سوی دیگر، آثار ادبی نیز جلوه‌ای از اندیشه و شخصیت پدیدآورنده خود را به نمایش گذاشته و فرآیند آفرینش ادبی را تبدیل به امری کاملاً روانی می‌نماید. لذا برای شناخت انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی شاعران و نویسندگان، می‌توان از آثار آنان به عنوان یک منبع پژوهش، استفاده نمود.

کریستوفر لاش*، نظریه‌پرداز آمریکایی در حوزه جامعه‌شناسی و استاد تاریخ در دانشگاه «راچستر»، کتاب «فرهنگ خودشیفتگی: زندگی آمریکایی در عصر کاهش انتظارات» را نخستین بار در سال ۱۹۷۹م منتشر کرد. نظرات لاش در این کتاب موجی از نقدهای گوناگون را سبب شد، به گونه‌ای که «فرهنگ خودشیفتگی» به سرعت در فهرست کتاب‌های پرفروش آمریکا قرار گرفت[□]. اگرچه لاش در این کتاب به طور ویژه به زندگی و فرهنگ معاصر آمریکایی می‌پردازد و شخصیت جدید و خودشیفته‌ای را که در متن آن جامعه به ویژه در شرایط افول خانواده آمریکایی شکل می‌گیرد، بررسی می‌نماید (رشیدیان، ۱۳۸۵: ۲۱۶)، اما دامنه دیدگاه‌های او از جامعه آمریکا فراتر می‌رود و جوانب مهمی از کل فرهنگ غربی را باز می‌نمایاند که نه تنها در دیگر جوامع قابل اعمال است؛ بلکه دیگر حوزه‌ها همچون هنر و ادبیات را نیز برای بررسی و تحلیل دربرمی‌گیرد.

«فرهنگ خودشیفتگی» لاش کاوشی است در خصوص بُعد روانشناختی تحولات عمده‌ای که در ساختار اقتدار فرهنگی در جامعه صورت گرفته است (پاینده، ۱۳۸۰: ۲۸)؛ بنابراین نویسنده آن تلاش دارد تا نشانه‌ها و گرایش‌های انسان را با معیارهای روانشناسی جدید توصیف کند و از آن به عنوان «نارسیسم» یاد می‌کند (Lash . 1979: 3). در میان نویسندگان و شاعران ادبیات‌های مختلف، همواره ادبایی وجود داشته‌اند که شرایط محیطی و جسمی‌شان تأثیر مستقیمی بر آثار و اشعارشان نهاده است. یکی از این شاعران بشار بن برد است. از جمله مهم‌ترین شرایط جسمانی بشار که مضامین اشعارش را تحت الشعاع قرار داده است، نابینایی اوست. این نقص ژنتیکی او از وی شاعری روان‌پیش ساخته بود

*. Christopher Lash

□. لاش در کتابی دیگر با عنوان «نفسِ کمینه»، موضوع فرهنگ خودشیفتگی را دنبال می‌کند، اما عمده شهرت وی مدیون کتاب «فرهنگ خودشیفتگی» است.

که سبب پدید آمدن عقده‌های بسیاری با مکانیسم‌های جبرانی متعددی گشته است؛ از جمله این مکانیسم‌ها می‌توان به هجو و تهدید دیگران، خود شیفتگی، سرزنش مردم، گلایه و ... اشاره کرد. به همین سبب پژوهش حاضر در صدد آن است تا با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، اشعار بشار را از منظر نقد روان‌شناسی کریستوفر لاش مورد بررسی قرار دهد و پاسخگوی دو پرسش زیر باشد:

- بر اساس الگوی کریستوفر لاش مهمترین ویژگی‌های روانی بشار کدام است؟

- الگوی خودشیفتگی لاش تا چه اندازه بر اشعار بشار قابل تطبیق است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با شعر بشار، مقالات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- طاهر جعفری و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی تطبیقی کاربرد ادبی و نمادین رنگ در اشعار فردوسی و بشار» ضمن ارائه شواهد شعری از اشعار فردوسی طوسی و بشار بن برد به عنوان شاعران مورد مطالعه که به نحوی از رنگها استفاده کرده‌اند، به تحلیل شگردها و چگونگی کاربرد ادبی، نمادین و بلاغی آنها از رنگ (خصوصاً از رنگ سیاه و سفید) در القای پیام به مخاطب پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رنگهای سیاه و سفید در اشعار فردوسی و بشار بن برد بسامد بالایی را نسبت به دیگر رنگها دارند. فردوسی و بشار بن برد، از ظرفیت عظیم رنگها، برای انتقال اندیشه‌ها، مقاصد و پیام‌های خود بهره برده‌اند و از این طریق توانسته‌اند پیام‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی خویش را در قالب‌های گوناگون واقعی، کنایی، نمادین و اسطوره‌ای به مخاطبان، منتقل نمایند.

- مجید فتوحی و محمد حسن معصومی (۱۳۹۷) در مقاله «مقایسه تطبیقی هجو در زبان عربی و فارسی با تأکید بر اشعار بشار بن برد» به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که هجو در ادبیات فارسی و عربی، اگر برای مقاصد شخصی به کار رود، لحنی گزنده، صریح و گاه توهین‌آمیز دارد؛ اما اگر برای بیان دردهای اجتماعی-سیاسی به کار رود، با زبانی ملایم‌تر سروده می‌شود.

- روح الله صیادی نژاد و مرضیه عبداللهی (۱۳۹۵) در مقاله «بازتاب سنت و فرهنگ ایرانیان در شعر عباسی، مطالعه مورد پژوهانه بشار بن برد، ابن معتر و ابن رومی» به بررسی مظاهر فرهنگ پارسیان در اشعار این سه شاعر پرداخته‌اند و تأثیر آن را برجسته دانسته‌اند.

- ابوالحسن امین مقدسی (۱۳۹۷) در مقاله «عوامل پیدایی هجا در نزد بشار بن برد»، به بررسی ریشه‌های هجاء هجوگرایی بشار در محیط خانواده و اجتماع پرداخته است، و از بردگی خانوادگی، نقص عضو ژنتیکی، مقطوع النسل بودن و اثرات آن در تولید هجاء این شاعر سخن گفته شده است. در بخش بعدی آن به انطباق شخصیت این شاعر با نقطه نظرهای برخی از روانشناسان و جامعه‌شناسان در مباحثی چون اضطراب، هیجان خواهی، عقده حقارت و عقده خودبزرگ‌بینی پرداخته است.

- جمشید روستا (۱۳۹۳) در مقاله «واکاوی نهضت شعوبیه و تبیین ادبیات پایداری در آثار برخی از شاعران و نویسندگان شعوبی» با توجه به اختناق داخلی ایران، همزمان با فعالیت شعوبی‌ها، ابتدا به واکاوی نهضت شعوبیه و دلایل پیدایش این نهضت پرداخته و در دومین گام، ضمن بررسی منابع شعوبیه از برخی نویسندگان و شاعران شعوبی همچون ابن مقفع و بشار بن برد، سخن به میان آورده و رویکرد پایداری آثار آنان را مورد تبیین قرار داده است.

- محسن احمدی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «روان‌شناسی تطبیقی رنگ‌ها در دیوان بشار بن برد و شوریده شیرازی بر پایه نظریه ماکس لوشر» با نقد روان‌شناسانه شخصیت بشار و شوریده بر اساس آزمایش رنگ ماکس لوشر، در تلاش بوده‌اند تا رنگ‌های دیوان این دو شاعر را مورد بررسی قرار دهند. علاوه بر مقالات فوق، در زمینه تطبیق نظریه کریستوفر لاش بر آثار ادبی، تنها می‌توان به مقاله فائزه عرب یوسف‌آبادی و عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۹) با عنوان «تحلیل روانکاوانه اختلال خودشیفتگی در شعر ابوفراس و خاقانی بر اساس نظریه کریستوفر لاش» اشاره نمود. نویسندگان این مقاله، در راستای ادبیات تطبیقی و با استناد به الگوی مذکور، مهم‌ترین ویژگی‌های روانی مرتبط با خودشیفتگی را در دو شعر ابوفراس و خاقانی مورد واکاوی قرار داده‌اند.

بر اساس پژوهش‌های مذکور، در رابطه با تطبیق نظریه خودشیفتگی لاش بر اشعار بشار بن برد، مطالعه و تحقیقی صورت نگرفته است و آنچه که در برخی پژوهش‌ها، به عنوان عوامل روانی پیدایی هجا در شعر این سراینده بررسی شده، مبنای کار بر اساس الگوی لاش نبوده است؛ بر همین اساس می‌توان گفت: پژوهش حاضر در نوع خود پژوهشی نو و جدید است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. واکاوی نظریه کریستوفر لاش در اشعار بشار بن برد

نظریه کریستوفر لاش مولفه‌های خودبزرگ بینی، ارزش زدایی از دیگران، توهمات همه‌توانی، خودپرستی اسنادی، گریز از هم هویت شدن با دیگران و گلایه را در بر می‌گیرد در زیر به تبیین و بررسی هر یک از آنها در اشعار بشار پرداخته خواهد شد:

۲-۲-۱ خودبزرگ بینی

خودبزرگ بینی ویژگی رفتاری است که با احساس عمیق اهمیت به خود و تصور بی‌نظیر بودن خود مشخص می‌شود. این ویژگی رفتاری در همه انسانها کم و بیش مشهود است؛ اما بروز آن به استعداد و خصلت‌های هر شخص بستگی دارد. هراندازه انسان پخته‌تر و دارای سلامت روحی و روانی بیشتری باشد، کمتر دچار عارضه خودبزرگ‌بینی می‌شود (قربانی، ۱۳۸۴: ۲۴۱) کریستوفر لاش معتقد است افراد مبتلا به این اختلال، توانایی دوست داشتن دیگران را ندارند و بدون در نظر گرفتن منافع شخصی نمی‌توانند دیگران را ستایش کنند و یا در مقابل آنها اظهار فروتنی نمایند (Lash . 1979: 9)؛ زیرا تنها خود را برتر می‌دانند و کسی غیر از خود را شایسته عشق و ورزیدن نمی‌دانند. از نظر افراد خودبزرگ بین دنیا و پدیده‌های اطراف آن همچون آینه‌ای است که صرفاً خود را در آن می‌بینند و مدام در حال بررسی هستند که آیا وضعیت و شرایط موجود زمینه برتری و تعالی آنها را فراهم می‌آورد یا خیر. در زیر با ذکر نمونه‌هایی از اشعار بشار، خودبرتربینی کاذب او را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم:

أَتْرَوِي عَلِيَّ الشَّعْرَ حَتَّى تَجْبَاتَ	کلاب العدى مني ورحمت أوقر
فإن كنت مجنوناً فعندي سعوطه	وإن كنت جنونياً فجدك أعثر
جنيت عليك الحرب ثم خشيتها	فأصبحت تخفي تارة ثم تظهري
أبا حسن هلا وأنت ابن أعجم	فخرت بابائي فزانك مفخر

(دیوان بشار، ج: ۳: ۲۶۳).

(ترجمه: آیا شعری در محضر من شاعر روایت می‌کنی که دشمنان سگ‌صفتم از ترس اشعارم خود را پنهان کرده ولی من وقار و جایگاه خود را حفظ کردم. اگر تو دیوانه هستی پس من داروی دیوانگی را در دست دارم و اگر جنی هستی پس من حتی جد تو را دچار لغزش می‌کنم. جنگ و درگیری را به بدترین شکل به خودت تحمیل کردی، سپس از آن ترسیدی و گاهی مخفی شدی و سپس ظاهر شدی. ابوحسن تو که غیر عرب و پسری اعجم هستی پس چرا به اجداد و نیاکان من افتخار نمی‌کنی.)

در ابیات فوق توهمات خودبزرگ بینی بشار که یکی از مولفه‌های اصلی نظریه لاش است مشهود است حتی می‌توان گفت ابیات فوق مصداقی برای تمام مولفه‌های نظریه خودشیفتگی لاش است. همانطور که می‌بینیم بشار در این ابیات به گونه‌ای که خود را برتر از همگان می‌داند و قدرت شاعری‌اش را به رخ همگان می‌کشد و ادعا می‌کند که شاعری او سبب گشته است که در جایگاه والایی باقی بماند و همگان از ابهت او مخفی بمانند و دشمن او گردند او در این راستا به تخریب شخصیتی آنها می‌پردازد و آنها را به سگ تشبیه می‌کند. در این ابیات علاوه بر خود بزرگ بینی همچنین می‌توان توهمات همه توانی را دید که به مردم می‌گوید حتی اگر دیوانه باشید دارویتان در دست من است و حتی اگر جنی باشید باز هم می‌توانم شما را دچار لغزش سازم و آنها را به ترسو بودن در جنگ سرزنش می‌کند. در بیت آخر نیز مایه فخر و مباهات اجداد و نیاکان خود را مطرح می‌کند به گونه‌ای که هر کس خود را به اصل و نسب او منتسب سازد سعادت و افتخار بزرگی را کسب کرده است. تمام این مفاهیم نشان از خودبزرگ بینی و روح خودشیفته شاعر دارد.

قتلنا السکسکی بلا قتیبل و هل من مقلل الکلب اعتذار
إذا دارت علی قوم رحانا تنادوا بالجلاء أو استداروا

(همان: ۲۵۵/۳)

(ترجمه: ما سکسکی را بدون کشته دادن کشتیم آیا معذوریتی برای کشتن سگ وجود دارد؟ اگر آسیاب جنگ ما بر قومی بگردد، یا فریاد سر می‌دهند یا روی گردان می‌شوند و فرار می‌کنند) در شاهد فوق نیز بشار با توهم خودبرتر بینی قدرت و توان قبیله خود را در جنگ به رخ می‌کشد که بدون اینکه کشته دهند سکسکی را به قتل رسانده‌اند و در کشتن او هیچ معذوریتی بر خود نمی‌بیند، چرا که او را آدمیزاد نمی‌داند و او را به سگی تشبیه می‌کند که در قبال کشتن او هیچ معذوریتی ندارد. سپس همگان را تهدید کرده و به همگان هشدار می‌دهد که به هیچ وجه خیال در افتادن با قوم آنها به سرشان نزنند، چرا که آسیاب جنگ آنها با هر کسی به حرکت درآید کسی را یارای مقابله با آنها نیست و همگان از ترس، یا فریاد بر می‌آورند و یا پا به فرار می‌نهند.

یجود علیهم ویذب عنهم یاف وأرزاق غـزار
أباهل راجعی مولاك صغرا ولا تجری علی ضوء النهار
لدى كل امرئ نضبا برب وباهلة بن أعصر في خسار
أجیبوا ربکم وتنصـفوه فإِنَّ العبدَ أُولی بالصـغار
أباهل لیس شأنکم کشایی إذا لم تقصروا والحق عار
أباهل ما وهبتکم فتناؤا ولا مولای بالعسـلق المعار

(همان: ۲۷۲/۳)

(ترجمه: او به آنها بذل و بخشش می‌کند و با شمشیر و آذوقه فراوان از آنها حمایت می‌کند. اباهل به نزد مولای دوران نیازمندی و کودکی بازگرد، و در روشنایی روز بیرون نیا. هر کسی نصیب و بهره‌ای نزد مولا و ارباب خود دارد اما باهله بن اعصر در ناتوانی و زیانمندی است. مولایت را اجابت کن و در حق او انصاف به خرج بده چرا که برده تنها سزاوار حقارت و کوچکی است. ای قبیله اباهل شأن و مقام تو همچون شأن و مقام من نیست پس غفلت نکنید. تو در حقیقت مایه شرمساری هستی. ای اباهل سزاوار نیست من که به تو بذل و بخشش کرده‌ام تو از من دوری‌گزینی و مولای من آن نیست که تو همچون زالویی به او بچسبی و خونس را بمکی).

حس خود برتر بینی بشار نسبت به اباهل در ابیات فوق به خوبی مشهود است. او اباهل را حتی نزد سرورش دارای ارج و قرب نمی‌یابد و حتی اربابش نیز به او بذل و بخشش نمی‌کند بنابراین خطاب به او می‌گوید که ای اباهل تو ناگزیر به اجابت اربابت هستی چرا که برده‌ای هستی که جز کوچکی و حقارت و بردگی شأن و منزلتی نداری سپس بعد از این توصیفات به او یادآور می‌شود که تو در شأن و منزلت من نیستی و مایه شرمساری هستی سپس او را ارباب اباهل رقم می‌زند که به او بذل و بخشش‌های فراوانی روا داشته است و اباهل با قدر نشناسی از او دوری‌گزیده است سپس خود و مولایش را به منبعی تشبیه می‌کند و اباهل را به زالویی تشبیه می‌کند که به آنها چسبیده است و نعمت‌ها و جود و بخشش‌هایشان را همچون زالو می‌مکد.

۲-۲-۲ ارزش‌زدایی از دیگران

ارزش‌زدایی از دیگران شامل مجموعه نگرش‌ها و رفتارهایی می‌شود که فرد خودشیفته، با کمک این نگرش‌ها به دنبال نشان دادن ضعف‌ها و مشکلات دیگران است، تا از این طریق، از ارزش آنها بکاهد و عزت نفس و برتری خود را نشان دهد. کریستوفر لاش برای افرادی که در مرز میان بیماری عصبی و بیماری روانی قرار دارند و دچار خودشیفتگی شده‌اند، علائمی را برشمرده است؛ از جمله اینکه این نوع افراد بسیار مشتاق تحسین دیگران هستند و کسانی را که آنان را ابزار دست خود قرار داده تحقیر می‌کنند تا از این طریق به عطش سیری‌ناپذیر برای تجربه احساسشان دست یابند (Lash, 1979: 37).

لاش با تکیه بر تحلیل‌های روانکاوانه نتیجه می‌گیرد که فرد خودشیفته با ارزش‌زدایی از دیگران همواره زندگی‌ای سراسر پوچ و بی‌محتوا دارد (همان: ۶۴). در زیر به ذکر و تحلیل نمونه‌هایی در این خصوص می‌پردازیم:

وَأَنْتَ مُخْبِتٌ فَيْكَ أَعْوَجَاجٍ

أُتَفَخَّرُ بَعْدَ بَنِي قَشِيرٍ

تَعَادَى فِي الصَّبَاحِ عَمُودَ قَرْدٍ كَمَا تَعْدُو عَلَى الْقَدْرِ الدُّجَاجِ

(دیوان بشار، ج ۲: ۹۶).

(ترجمه: آیا به پیروی از بنی قشیر افتخار می‌کنی، در حالی که منحنی هستی و کج‌اندیشی در وجودت هست؟ صبح همچون میمون حمله می‌کنی، همانطور که مرغ‌ها به دیگ حمله‌ور می‌شوند.)
در نمونه فوق بشار اباهل را مورد هجو قرار داده و به تخریب شخصیتی او می‌پردازد که هیچ ویژگی مردانه‌ای نداشته و مخنث است، او را با هجو و تمسخری تلخ و زننده به میمونی تشبیه می‌کند که ستون به ستون می‌پرد و به مرغانی مانند می‌سازد که به دیگ غذا حمله‌ور می‌شوند. این ارزش‌زدایی از دیگران تا حد زیادی در اشعار بشار نمود یافته است و نشان از خودشیفتگی او دارد که باعث شده است که همگان را در سطحی پایین‌تر از خود ببیند و آنها را به حیوان تشبیه کند.

داوود محمود وأنت مذموم	عجبا لذاک وأنتما من عود
ولربُّ عود قد يشقُّ لمسجد	نصفاً وسائره لحش يهودی
والحشُّ أنت له وذاک لمسجد	کم بین موضع مسلح وسجد
النَّاسُ اثنان في زمانک ذاً	لو تبغی غیر ذین لم تجد
هذا بخیل وعنـده جدّة	وذا جواد بغیر ذات ید

(همان: ۱۱/۳)

(ترجمه: داوود ستوده است و تو مذموم و نکوهیده، شگفتا که هر دو از یک شاخه و چوب هستی! چه بسا چوبی است که نصف آن برای مسجد بریده شود و بقیه آن علف هرز یهودیان گردد؛ علف هرز آن تویی و نیمی که برای مسجد به کار رفته است اوست. بین محل مدفوع و مسجد چقدر فرق است! در زمان تو دو نوع آدم وجود دارد اگر دنبال دیگری، غیر از این دو بگردی پیدایش نمی‌کنی: یکی از این دو خسیس است در حالی که استطاعت مالی دارد، و دیگری بخشنده‌ای است که دارایی چندانی ندارد).
ابیات فوق نشانگر ارزش‌زدایی بشار از دیگران است به گونه‌ای که خودشیفتگی او سبب گشته است به طور مداوم ضعف‌ها و نقاط منفی دیگران را برجسته ساخته و خود و خاندان خود را برتر شمرده و بر بقیه مردم برتری بخشد و به طور پیوسته با ذکر نقاط به ظاهر مثبت خود در صدد برانگیختن تحسین دیگران است، همانطور که در شواهد فوق مشهود است؛ او به ذم قبیصه بن روح بن حاتم می‌پردازد و داوود بن یزید را بر او برتری می‌بخشد؛ او در این راستا هر دوی این شخصیت‌ها را به چوب تشبیه می‌کند با این تفاوت که داوود را چوبی می‌داند که برای ساخت مسجد مورد استفاده واقع شده است، اما قبیصه بن روح را چوبی می‌داند که از علف هرز و غیر قابل استفاده است. در نهایت نیز قبیصه را به سبب اینکه با اینکه استطاعت مالی داشته است اما او را مورد بذل و بخشش قرار نداده

است مورد نکوهش قرار می‌دهد، اما داوود را که نسبت به او کرم و بخشش داشته است می‌ستاید و بر قبیصه برتری می‌دهد.

أباهل فيكم عصبه مستفادة لئام القرى فطس الأنوف جعاد
 أباهل ردوا أعبداً الحى إهم جعاد ومن مال الكرام تلاد
 لقد شأن أولاد الزناء سواده وإن كان في بدر السماء سواد
 بنى كشكش غطوا أساتي نسوة تزيد من طعن وسوف تواد

(همان: ۱۰۸/۳)

(ترجمه: ای اباهل، در میان شما گروهی بداخلاق، پست فطرت، بخیل با پوزه زشت و پهن، و حریص وجود دارد. ای اباهل، بردگان محله را بازگردان؛ زیرا آنها جعاد هستند و از مال موروثی بدان‌ها رسیده است. سیاهی و زشتی زنا، زنازادگان را زشت ساخته، حتی اگر سیاهه آن درمیان ماه کامل آسمان باشد. بنی کشکش بدیهای زنان را می‌پوشانند اما رسوایی آنها بیشتر بوده و روز به روز بیشتر نیز می‌گردد).

در ابیات فوق نیز بشار با مورد تمسخر و نکوهش قرار دادن اباهل و قبیله‌اش آنها را تخریب شخصیتی می‌کند؛ او با تمسخر و تخریبی تند و گزنده نه تنها ظاهر و باطن آنها را مورد هدف قرار می‌دهد؛ آنها را بداخلاق، پست فطرت، بخیل، حریص، دارای ظاهر زشت و پوزه پهن توصیف می‌کند بلکه سخنان ناروای دیگری را نیز به آنها نسبت می‌دهد و سیاهی آنان را به زنازادگان مانند می‌سازد و می‌گوید حتی اگر سیاهی آنها روی سطح ماه کامل آسمان باشد باز هم زنازادگان هستند. او در پایان می‌گوید که با وجود اینکه بنی کشکش سعی دارد عیوب و بدی‌های زنان را بپوشاند اما رسوایی آنان به بار آمده و روز به روز رسواتر نیز می‌گردند. برشمردن تمام این عیوب و تهمت‌های ناروا همگی نشان از عقده‌های درونی شاعر داشته که خودشیفتگی او را سبب گشته است و با این توصیفات در صدد برتر نشان دادن خود بوده است.

۲-۲-۳ توهمات همه توانی

افراد خودشیفته گمان می‌کنند که از توهمات خارق‌العاده‌ای در انجام برخی از امور برخوردارند. توهمات همه توانی هستند. این مسئله را می‌توان با اعتماد به نفس کاذب فرد در مورد خود نیز یکسان دانست. به اعتقاد لاش تشدید و تحریک خواسته‌های افراد و عقلانی شدن زندگی درونی همراه با وعده کاذب ارضای شخصی، گونه جدیدی از انسان اجتماعی خلق می‌کند که نتیجه‌اش انحطاط غرایز و توهمات همه توانی است؛ زیرا نه وسیله مناسبی برای ارضا یافت می‌شود و نه شیوه‌های منسجمی برای

کنترل (Lash . 1979: 40). در چنین حالتی فرد خودشیفته در توهم اینکه هر کاری از دستش برمی‌آید باقی می‌ماند و خود را ابرمنی فرض می‌کند که توان انجام هر کاری را دارد. این ویژگی‌ها به طور کامل در اشعار بشار دیده می‌شود در زیر به ذکر چند نمونه در این خصوص می‌پردازیم:

أباهل إني للمحروب عواد وإن ردائي منصل ونجاد

(دیوان بشار، ج ۳: ۱۰۸).

(ترجمه: ای اباهل من یاری رسان جنگجویان هستم و ردایم شمشیر و حمایل آن است).

بشار با اینکه از محدودیت نابینایی رنج می‌برد و انجام خیلی از کارها برای او صعب و ممتنع بود، اما شخصیت خودشیفته او سبب گشته بود که توهم همه‌توانی داشته و خود را قادر به انجام هر کاری ببیند همانطور که در نمونه فوق دیده می‌شود، او توهم یاری‌رسان بودن جنگجویان را داشته و معتقد بوده است که حتی خرقة و ردایش نیز همچون شمشیر و حمایلی عمل می‌کند و از قدرت و توانایی والایی برخوردار است.

بشار در ابیاتی دیگر می‌گوید:

إني إذا الحرب راحت غير قاعدة آبي الهويني وأعدوا غير مهدود
قد جرب الجن أحراسي وجربي أسد الأيس مدلات بتأسيد
تفج دوي القوافي كل شارقة فح الأفاعي لكلب الحمي والسيد

(همان: ۱۵۷/۳)

(ترجمه: اگر جنگ ادامه پیدا کند، من می‌توانم راحت رفت‌وآمد کنم، بدون آنکه تهدیدی برایم وجود داشته باشد. جنیان مقاومت مرا آزمودند و شیران همراه، مرا با همنشینی با خودشان آزمودند. اشعارم بدی‌ها را از من دور می‌کند همانگونه که مارها، سگ‌ها و گرگ‌ها را از خود دور می‌کنند.)

در ابیات فوق نیز مشاهده می‌شود اعتماد به نفس کاذب بشار سبب خودشیفتگی او گشته و خودشیفتگی نیز باعث این شده است که توهمات در انجام امور خارق‌العاده داشته باشد. او با توجه به معلولیتی که داشت همچنان توهم این را داشت که بدون هیچ قاعده و قانونی توانایی شرکت در جنگ‌ها را دارد و هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند. او با غرق شدن در دنیای توهمات و خیالات خود گمان می‌کرد که اجنه مقاومت او را آزموده‌اند و شیران با او هم‌نشین گشته و او را در شجاعت آزموده‌اند. او همچنین طبع شاعری خود را قدرت خارق‌العاده‌ای می‌دانست که گویی تنها به او داده شده است و با شعرش (قافیه در بیت آخر مجاز مرسل از شعر است به علاقه جزئیت) به مقابله با بدخواهان می‌پردازد و اشعار خود را به مارهایی تشبیه می‌کند که گرگ‌صفتان و سگ‌سیرتان را مورد هدف قرار داده و آنها را نیش می‌زنند.

در جایی دیگر می‌گوید:

إذا أنكرتني بلدة أو نكرتها نخصت مع البازي علي سواد

(دیوان بشار، ج ۳: ۴۹).

(ترجمه: اگر سرزمینی من را انکار کند یا من آن را انکار کنم، همتای شاهین بر می‌خیزم و سروری از آن من است)

در مورد فوق نیز شاهد خودشیفتگی بشار با توهمات همه توانی هستیم به گونه‌ای که شاعر خود را دارای نیروی خارق‌العاده‌ای می‌بیند که حتی اگر سرزمین او را انکار کند باز هم همتای عقاب که نماد قدرت است بر می‌خیزد و بر همه چیز سیطره می‌یابد او حتی همراه با آوردن انکار شدن توسط سرزمین به این نیز اشاره می‌کند که خودش سرزمین را انکار کند و همنشین شاهین گردد. تمامی این افکار و اندیشه‌ها ریشه در ضعف ژنتیکی وی دارد که منجر به خودشیفتگی‌اش گشته است.

۲-۲-۴ خودپرستی اسنادی

کریستوفر لاش یکی دیگر از ویژگی‌های افراد خودشیفته را نسبت دادن تمامی امور مثبت به خود می‌داند (Lash . 1979: 68) به اعتقاد وی این افراد پیامدهای مطلوب (عوامل درونی) را که در اطراف آنها رخ می‌دهد به خود نسبت می‌دهند و پیامدهای نامطلوب (عوامل بیرونی) را به دیگران (همان: ۶۹) این ویژگی در سه سطح فردی و گروهی و سازمانی قابل بررسی است. در سطح فردی، آنها عوامل بیرونی را برای عدم موفقیت شخصی خود مقصر می‌دانند. در سطح گروهی نیز گروه‌ها شکست تصمیمات‌شان را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهند و در سطح سازمانی که سازمان‌ها از گزارش‌های سالانه برای مقصر جلوه دادن نتایج نامطلوب استفاده می‌کنند و نتایج مثبت را به خودشان نسبت می‌دهند (Brown. ۱۹۹۷: ۶۵۶).

بشار در جای جای دیوان خود اصالت و اصل و نسب دیگران را به تمسخر گرفته و خود را بر آنان برتری داده است و ویژگی‌های مثبت را برای خود و ویژگی‌های منفی را به دیگران اسناد داده است. در زیر به ذکر نمونه‌هایی از این دست اشعار می‌پردازیم:

أباهل هزوا لي فتى غير مدخبل	فإن سماء الباهلي جماد
إذا ما رأني الباهلي ابن كشكش	تقنع أو ضاقت عليه بلاد
أنا ابن ملوك الأعجمين تقطعت	علي ولي في العامرين عماد

(دیوان بشار، ج ۳: ۱۰۵).

(ترجمه: اباهل فردی از خوتان به من نشان دهید که شمشیرش را از نیام کشیده باشد و آماده کارزار است! چرا که از نظر من آسمان باهلی بی جان است. اگر ابن کشکش باهلی مرا می‌دید، یا تسلیم می‌شد یا عرصه بر او تنگ می‌گشت. من فرزند پادشاهان ایرانی هستم و ستون من در دو سرزمین بریده شده است.)

خودشیفتگی بشار سبب شده بود که خود را به تمامی امور مثبت نسبت دهد؛ او ادعا می‌کند که اصل و نسبش به پادشاهان ایرانی می‌رسد و از آن جهت باید ارزش و احترام خاصی برای او قائل شوند. بشار در کنار اینکه خود را از پادشاهان می‌داند امور سلبی و منفی را به دیگران نسبت می‌دهد. همانطور که در نمونه فوق دیده می‌شود، نسب باهلی را مورد سرزنش قرار می‌دهد و نسب خود را از او بهتر و بالاتر می‌داند؛ از این رو معتقد است که اینان باید با دیدن وی عرصه بر آنها تنگ شده و تسلیم وی گردند.

۲-۲-۵- گریز از هم هویت شدن با دیگران

از منظر روان‌شناسی، شرایط روحی افراد خودشیفته به گونه‌ای است که نمی‌توانند با دیگران روابط عمیق عاطفی برقرار نمایند؛ بنابراین لذت چندانی از زندگی نمی‌برند. این افراد از ارتباطات صمیمی و طولانی مدت با دیگران فرار می‌کنند و چون خود را فراتر از دیگران می‌بینند، از هر نوع هم‌هویتی با آنها ممانعت به عمل می‌آورند (۷۰: ۲۰۰۰. Maccoby). کریستوفر لاش معتقد است که امکان ندارد افراد خودشیفته بتوانند از طریق هم‌هویت شدن و مشارکت فزاینده با خوشبختی و دستاوردهای دیگران، از زندگی خودشان لذت ببرند (Lash . 1979: 68). خودشیفتگی بشار عامل اصلی گریز او از هم‌ردیف شدنش با دیگران گشته بود که در زیر نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

مهلاً هجائی یابن شخص النجار	ما نفر یدعی لهم بأحرار
حرمت یا بن النبطی الثرثار	لا یلحق الفارس رکض الحمار
أقعد فقد قال رواة الأشعار	لیس ابن تمیا من رجال بشار
أصبحت منی من أذى وإصغار	مثل الحمار من حمار البیطار
أنت ابن أكار هـیج أكار	مضطهد الوالد نیف المشوار

(دیوان بشار، ج ۳: ۲۴۱).

(ترجمه: ای پسر نجار لختی درنگ کن، هیچ انسانی در میان شما نیست که خود را آزاده نام نهد. ای نبطی یاوه گو مرتکب امر حرامی شدی هیچ انسانی که به دنبال الاغ بدود بر سوارکاران ملحق نمی‌گردد. بنشین که راویان شعر گفته‌اند: ابن تهیه از مردان بشار نیست. از جانب من از حیث آزار و حقارت

همچون الاغی از الاغان دامداران شده‌ای. تو ای پسر آکار راه آکار را پیموده‌ای و جفاگری همچون پدرت گشته‌ای و مأموریت پیروی از او را داری، تنومند بی اصل و نسب هستی).
خودشیفتگی بشار سبب شده بود که او خود را بسیار والاتر از دیگران بداند و از هم ردیف شدن با آنها ابا داشته باشد. در ابیات فوق حماد عجرد را مورد هجو قرار می‌دهد؛ او را تحقیر می‌کند و نبطی یاوه‌گو خطاب می‌کند. نگاه او به حماد عجرد نگاهی از بالا به پایین است و حتی قبیله آنان یک نفر را آزاده نمی‌داند و همه را در شمار بردگان قلمداد می‌کند. او به عجرد هشدار می‌دهد که خود را هم طراز با او قلمداد نکند؛ چرا که خود را سوارکاری می‌داند و حماد را فردی که به دنبال الاغان می‌دود. شاعر با این تشبیه در صدد اثبات این است که جایگاه خودش از حماد بسیار بالاتر بوده و در شأن او نیست که هم ردیف انسانی همچون حماد گردد. ادعا می‌کند که تنها او شاعر است و از حماد می‌خواهد که دست از شاعری بکشد، سپس با تمسخری قبیح او را به الاغ تشبیه می‌کند. بشار همچنین ابن تهیا را مورد هجو قرار می‌دهد و ادعا می‌کند که نباید خود را از مردان بشار بداند؛ چرا که جایگاه او در سطح بشار نیست. همچنین پسر آکار را مورد سرزنش قرار می‌دهد که در جفاپیشگی همچون پدرش است و در شأن بشار نیست که با آنها سخن بگوید و آنها را در سطح چهارپایان قلمداد می‌کند.

در ابیات دیگر از بشار آمده است:

أَطَالَ عَمَادَهَا سَلْفٌ وَأَدَا كَذَاكَ الْمَلِكُ بِحَسَدِ الْعِبَادِ	وَحَاسٌ ——— مَدْقَبَةُ بَنِي لُرُوحٍ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْكَ حَسَدَتْ رُوحًا
--	--

(دیوان بشار، ج ۳: ۵۴).

(ترجمه: و به گنبدی حسادت می‌کرد که برای روح بنیاد نهاده شده است که پیشینیان و نیاکانشان ستون-های آن را بالا برده‌اند. پس به او گفتم: می‌بینم که تو به چنین جانی حسادت می‌کنی، چنان که بردگان به پادشاه غبطه می‌خورند).

در ابیات فوق شاعر از اینکه خود را هم ردیف و هم قطار مردم عادی بداند اجتناب می‌کند و با خودبرتر بینی خود و اجدادش را به پادشاهان و مردم عادی را به بردگان تشبیه می‌کند. او برای اثبات این خودبرتر بینی به گنبدی اشاره می‌کند که پیشینیان و نیاکانش آن را برافراشته‌اند و موجبات حسادت مردم را برانگیخته است. چنین مفاهیمی دال بر خودشیفتگی، خودبرتر بینی شاعر دارد که مردم عادی را در شأن خود نمی‌بیند.

در ابیات دیگر آمده است:

وَسَلَّ عَجُوزُكَ عَنِ بَكْرِ بِمِ مَعْدُورٍ	صَهْ لَا تَكَلِّمْ جِهَارًا فِي مِجَالِسِنَا
--	--

قد كنتَ أعرفُ حماداً فأستره وما امرؤ من بني نضيا بمستور
وأنت أعقد مثل اللوز معترض بالدُّرِّ بوجوه غير منصـور

(دیوان بشار، ج ۳: ۲۶۳).

(ترجمه: ساکت باش، در مجالس ما صریح صحبت نکن و از پیرانت درباره بکر بپرس که چرا معذور است. من حماد را می شناختم و او را پنهان می کردم و از بنی نهیاء کسی پوشیده نبود. تو مثل بادام انسان پیچیده‌ای بودی و با چهره ای شکست خورده مرواریدهایی را به معرض نمایش می گذاشتی).

در ابیات فوق بشار حماد عجرد را مورد سرزنش قرار می‌دهد و با توییخی به او می‌گوید: تو در مجالس ما حق اظهار نظر را نداری. این قول بشار نشانگر خودشیفتگی بشار بوده که به دلیل اینکه حس خودبرتری بینی دارد، نمی‌تواند با دیگران رابطه عمیق عاطفی برقرار نماید، به همین دلیل برای نشان دادن جایگاه برتر خود نسبت به او از هم هویت شدن با آنها می‌پرهیزد. او جهت اثبات جایگاه برتر خود نسبت به حماد از او می‌خواهد که از اجدادش در مورد اجداد او سؤال کند تا به جایگاه والای او پی ببرد. در نهایت نیز به ذم او پرداخته و او را به بادام پیچیده‌ای تشبیه می‌کند که چهره‌اش شکست خورده است اما آن را نمایان نمی‌سازد و با لبخندی تصنعی دندان‌هایش را آشکار می‌سازد تا شکست را نپذیرد و تظاهر به پیروزی نماید. چنین توصیفاتی از بشار در خصوص دیگران خودشیفتگی او را می‌رساند که عقده‌های زندگی‌اش را با چنین مکانیسم‌هایی جبران می‌کند و بهبود می‌بخشد.

۲-۲-۶ گلابیه

افراد خودشیفته اشخاص منحصربه فردی هستند که تحمل انتقاد و بی‌اعتنایی را ندارند و فقط خود را مهم می‌دانند و در روابط بین فردی، رفتاری استثمارگرانه دارند (Sadouk & Kaplan ۱۹۹۸: ۲۸). لاش معتقد است که افراد خودشیفته خودشان را اسیر کسالتی نابودکننده می‌بینند؛ بنابراین از این حالت خود شکوه می‌کنند. آنها از اینکه نمی‌توانند احساسات داشته باشند، شکایت دارند. (Lash 1979: 12) چنین افرادی از هر نوع انتقاد گریزان هستند؛ اما خود انتقادکنندگان ماهری هستند. آنها سعی می‌کنند انتقاداتشان را رنگ و بوی گلابیه بخشند و مقداری پرخاشگری و خشم نیز چاشنی آنها کنند.

بشار با توهمات خودبزرگ بینی‌اش خود را سرور و بزرگ می‌داندست و تاب سرزنش احدی را نداشت و مدام در حال گلابیه و سرزنش دیگران بود که چرا نسبت به بزرگی و نعمت‌های او بی‌اعتنا بوده‌اند:

أجرنا الباهلي من المنايا فلم يشكر لنا كرم الجوار
يفاخـرنا ونعمتـنا عليه وفيم الباهلي من الفخار

أَيُّظَلْمَنِي وَلَيْسَ بِذِي سِوَارٍ	فِيَا عَجَبًا مِنَ الْعَبْدِ الْمَذْكُورِ
كَفَضْلِ الْقَوْرِيِّ عَلَى الْوَبَارِ	أَقُولُ لَهُ وَلِي فَضْلٌ عَلَيْهِ
تَأَخَّرَ يَا ابْنَ نَائِكَةِ الْحِمَارِ	دَنُوتٌ مَعَ الْكِرَامِ وَلَسْتُ مِنْهُمْ
كَكَلْبِ السُّوءِ يَلْحَقُ بِالْقَطَارِ	خَلَقْنَا سَادَةً وَخَلَقْتُ كَلْبًا
وَجَعَدَةً إِذْ يَرُوحُ عَلَى اقْتِدَارِ	نَسَيْتُمْ دَفْعَنَا عَنْكُمْ زَهْرًا
فَرَفَعَ عَنْهُ نَاحِيَةَ الْإِزَارِ	إِذَا أَنْكَرْتَ نَسَبَةَ بَاهِلِي

(دیوان بشار، ج ۳: ۲۷۰-۲۶۹).

(ترجمه: باهلی را از مرگ نجات دادیم، اما او از اماندهی سخاوتمندانه ما تشکر نکرد. او بر ما فخر فروشی می‌کرد در حالیکه نعمت‌های ما شامل حال او شده بود. باهلی چه امتیازی دارد تا افتخار کند. عجباً از این برده زنجیری که به من ظلم می‌کند. به او می‌گویم که من بر او برتری دارم مانند برتری شیران بر خرگوش‌ها. به بزرگواران نزدیک شدی ولی از آنها نبودی. ما سرور آفریده شدیم و تو سگ خلق شدی مثل سگ بدی که به پلنگان ملحق می‌شود. فراموش کردی که ما زهیر و جعده را آن گاه که با قدرت می‌رفت از تو دفع کردیم اگر نسبت دادن خود را به خاندان من را انکار می‌کنی، پس جامه خود را از ما دور کن).

در نمونه فوق خود را دارای نیرو و قدرت خارق العاده‌ای می‌داند که باهلی را با اماندهی از مرگ نجات داده و از نعمت‌هایش بهره‌مند ساخته است. او در این راستا باهلی را انسان قدرشناسی به تصویر می‌کشد که با اینکه مفتخر به دوستی با بشار گشته است اما قدر نشاخته و در حق او جفا روا داشته است. به همین دلیل به هجو و سرزنش باهلی می‌پردازد و شخصیتش را تخریب می‌کند و او را برده زنجیری خطاب می‌کند، سپس با توهم خودبرتری بینی برتری خود را نسبت به او عنوان می‌کند و خود را به شیر و باهلی را به خرگوش تشبیه می‌کند و ادعا می‌کند همانگونه که شیر بر خرگوش برتری دارد او نیز بر باهلی برتری دارد سپس خود ادعای سروری و سیادت می‌کند و خود را به پلنگ تشبیه می‌کند و باهلی را به سگی تشبیه می‌کند که خود را به پلنگان ملحق ساخته است. او در آخر ادعا می‌کند که زهیر و جعده را که از قهرمانان بوده و در صدد آسیب رساندن به باهلی بوده‌اند از او دور ساخته است و بدین ترتیب نعمت‌های خود را یادآور می‌شود و بر باهلی منت می‌گذارد و از او گلایه مند است که چرا قدر چنین نعماتی را ندانسته است.

يَجْزِيكَ سُوءَتَكَ الضِّيَاعَ الرَّوْدُ	أَقْعَدَ فَإِنَّكَ بَاهِلِي وَأَعْلُ
وَاسَكْتَ فَإِنَّكَ نَاطِقٌ لَا تَرشُدُ	وَإِذَا سَكَرْتَ فَخُذْ بِأَيْرِ مَسَاعِفِ
كِرْمًا وَنَارِي بِالْفِصَاعِ تَوْقُدُ	تَجْرِي مِنَ الذَّهَبِ الْمُصْنَمِ رَاحَتِي

(دیوان بشار، ج ۲: ۳۲۱).

(ترجمه: بنشین که تو باهلی ضعیف و ناتوان هستی، بدی تو عاقبتی زیان آور و تباهی خواهد داشت. اگر مست شدی به هر شکلی حتی اگر ناپسند هم باشد از افراد توانا کمک بگیر و سکوت کن که تو سخنوری هستی که راه راست را نمی‌روی و نمی‌توانی هدایتگر باشی. دستان بخشنده من سکه‌های طلای حکاکی شده را می‌بخشد و آتش مهمان‌نوازم بر تپه‌های بلند روشن می‌شود).

خودشیفتگی و رفتار استثمارگرانه بشار در ابیات فوق به خوبی نمایان است. او تاب انتقاد کسی را نداشته و با سرکوب دیگران آنها تخریب کرده و تنها خود را مهم می‌دارد. این ابیات نشان می‌دهد که از آن جهت که باهلی بشار را مورد توجه قرار نداده و حس مهم بودن را به او القا نکرده است موجبات خشم و غضب بشار را فراهم آورده و به تهدید او روی می‌آورد. او ابتدا با تخریب شخصیت باهلی، او را انسان ضعیف و ناتوانی می‌داند که حتی حق صحبت کردن ندارد و باید سکوت اختیار کند سپس با خودبرترانگاری، خود را انسان جواد و بخشنده‌ای می‌داند که ولی نعمت باهلی بوده و از آن جهت که باهلی قدردان او نبوده است به شکوه و شکایت می‌پردازد.

نتیجه

با توجه به بررسی موضوع مورد پژوهش، نتایج زیر حاصل شد:

- نظریه خودشیفتگی کریستوفر لاش، مولفه‌های خودبزرگ‌بینی، ارزش‌زدایی از دیگران، توهمات همه-توانی، خودپرستی اسنادی، گریز از هم‌هویت شدن با دیگران و گلایه را در بر می‌گیرد که به اتفاق، همه این مولفه‌ها بر اشعار بشار منطبق می‌گردد؛ به گونه‌ای که او به طور مداوم ضعف‌ها و نقاط منفی دیگران را برجسته ساخته و خود و خاندان خود را از بقیه مردم برتر شمرده است. همچنین به طور پیوسته با ذکر نقاط به ظاهر مثبت خود، در صدد برانگیختن تحسین دیگران است. او خود را برتر از همگان می‌داند و قدرت شاعری‌اش را به رخ همگان می‌کشد و ادعا می‌کند که شاعری او سبب گشته است که در جایگاه والایی قرار بگیرد و دیگران نادیده گرفته شوند و این امر منجر به دشمنی با او شده است..

-بشار در راستای خودپرستی اسنادی، به تخریب شخصیتی دیگران می‌پردازد و برخی از آنها را بداخلاق، پست‌فطرت، بخیل و حریص و دارای ظاهری زشت و پوزه‌ای پهن توصیف می‌کند؛ بلکه سخنان ناروای دیگری را نیز به آنها نسبت داده و گاه آنان را سیاهانی می‌داند که سیاهی‌شان آنها را به زنازادگان مانند می‌سازد. این ارزش‌زدایی از دیگران تا حد زیادی در اشعار بشار نمود یافته است و نشان از خودشیفتگی او دارد که باعث شده است که همگان را در سطحی پایین‌تر از خود ببیند. برشمردن

تمام این عیوب و تهمت‌های ناروا به دیگران، همگی نشان از عقده‌های درونی شاعر داشته که خودشیفتگی او را سبب گشته است و با این توصیفات در صدد برتر نشان دادن خود بوده است. - از موارد دیگر خودشیفتگی بر اساس نظریه لاش، اعتماد به نفس کاذب بشار بوده که موجب آن شده تا شاعر، دچار توهمات در انجام امور خارق العاده داشته باشد؛ او با غرق شدن در دنیای توهمات و خیالات خود گمان می‌کرد که اجنه مقاومت او را آزموده‌اند و شیران با او هم‌نشین گشته و او را در شجاعت آزموده‌اند. او همچنین طبع شاعری خود را قدرت خارق العاده‌ای می‌دانست که گویی تنها به او داده شده است.

منابع

الف. منابع عربی

- الإصفهانی، ابو الفرج (۱۴۰۷). **الأغانی**، شرح: سمیر جابر، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر.
- بشار بن برد (۲۰۰۷). **دیوان اشعار**. الجزء الأول، الجزائر: عاصمة الثقافة العربية.
- الحسمانی، عبدعلی و عبدخالق نجم (۱۹۹۰). «دراسة نفسية لشخصية المتنبی من خلال شعره». **مجلة كلية الآداب بجامعة بغداد**. العدد ۳۷. صص ۲۱۴-۲۴۵.
- الحموی، یاقوت (بی‌تا). **معجم البلدان**، بیروت: دارالفکر.
- عتیق، عبدالعزیز (۱۹۷۲). **فی النقد الأدبی**. الطبعة الثانية. بیروت: دار النهضة العربية.
- العظیم آبادی، ابوالطیب (بی‌تا). **القاموس المحيط**، نشر: مؤسسه الرسالة.

ب. منابع فارسی

- پارسائی جهرمی، سارا و همکاران (۱۴۰۰). «بازتاب مشخصه روانی تسلیم‌ناپذیری در اشعار مهدی حمیدی شیرازی و شاملو (با رویکرد روان‌کاوی)». **پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی**. شماره ۶. صص ۸۹-۱۲۰.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۰). «کریستوفر لاش و فرهنگ خودشیفتگی». **ارغنون**. شماره ۱۸. صص ۲۷-۳۴.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۹۹). **نظریه و نقد ادبی**. تهران: سمت.

- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۵). «فرهنگ خودشیفتگی: بررسی دو دیدگاه»، پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۹. صص ۲۳۴-۲۱۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *نقد ادبی*. چاپ چهارم. تهران: فردوس.
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه و عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۹). «تحلیل روانکاوانه اختلال خودشیفتگی در شعر ابوفراس و خاقانی بر اساس نظریه کریستوفر لاش». *فصلنامه زبان و ادبیات عربی*. شماره ۲. صص ۵۷-۷۵.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۲). *پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی*. ترجمه: حسین پاینده. چاپ اول. تهران: ارغنون.
- قربانی، نیما (۱۳۸۴). *سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*. چاپ دوم. تهران: تیلور.
- لسترنیج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، چاپ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی چاپ سهند.
- لاش، کریستوفر (۱۴۰۳). *فرهنگ خودشیفتگی*. مترجم: زهرا رحیمی. چاپ اول. تهران: بلوا.
- کوهات، هاینز (۱۳۹۷). *روان‌شناسی خود*. ترجمه: مرضیه سرگلی و همکاران. چاپ سوم.

ج. منابع لاتین

- Brown. A. (1997), "Narcissism, identity and legitimacy", Academy of management Diminishing Expectations New York, W.W. Norton & Company, Inc Harvard Business Review: 69-77.
- Kaplan, S. N. and Sadouk (1998). "Sport and play in American life: a textbook in the sociology of sport". New York; saunders publishing company. PP:89-118
- Lash, Christopher (1979). *The Culture of Narcissism: American Life in An Age of Maccoby*, M, (2000), "Narcissistic leaders: the incredible pros, The Inevitable cons", Review, 22: 643-۶۷۸



تحليل نفسي لشعر بشار بن برد بالاعتماد على نظرية النرجسية لكريستوفر لاش
فاروق نعمتي*

^١ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بيام نور، طهران، إيران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	كان كريستوفر لاش مؤرخًا و قَدًا اجتماعيًا ومنظرًا أمريكيًا، اشتهر بشكل أساسي انتقاداته للثقافة الأمريكية، وخاصة نمو النرجسية في المجتمع الحديث. إحدى أهم نظراته هي نظرية ثقافة النرجسية، التي طرحها في كتاب يحمل نفس الاسم عام ١٩٧٩. على الرغم من أن كريستوفر لاش لم يكن منظرًا أدبيًا بشكل مباشر، إلا أن آراءه حول ثقافة النرجسية وانتقاداته للمجتمع الحديث كان لها ثورات عميقة على التحليلات الأدبية والدراسات الثقافية. تتميز هذه النرجسية بخصائص مثل التركيز المفرط على الذات، والحاجة المفرطة لتأييد الآخرين، وعدم القدرة على إقامة علاقات عميقة ومستقرة، والخوف من الشيوخوخة والموت، واللامبالاة تجاه المستقبل. بشار بن برد، من شعراء العصر العباسي، دفعه وجوده المضطرب ونفسه المعذبة إلى عملية تطور شخصيته المحيائية. على الرغم من أن العديد من الباحثين اعتبروا عميه سببًا لهجائه وإصابته بعقدة النقص. لقد جعل النقص الجسدي والظروف العائلية لبشار منه شخصية مضطربة نفسيًا، وكانت آلية التعويض عن ذلك، كما يتضح من أشعاره، نوعًا من النرجسية والغرور في شخصيته، وهو ما يُعرف اليوم بـ "النرجسية". لذلك، تهدف هذه الدراسة إلى تحليل نظرية النرجسية لكريستوفر لاش في الأشعار المذكورة بطريقة وصفية تحليلية. تظهر نتائج البحث أن جميع مكونات نظرية كريستوفر لاش، التي تشمل الغرور، وتقليل قيمة الآخرين، وأوهام القدرة المطلقة، والأنية الإنسانية، والهروب من التماهي مع الآخرين، والشكوى، يمكن تطبيقها على أشعار بشار وقد انعكست بطرق مختلفة في أشعار هذا الشاعر.
تاريخ الوصول: ١٤٤٦/٠٩/٠٢	
تاريخ القبول: ١٤٤٧/١١/١٥	

الكلمات المفتاحية: النقد النفسي، كريستوفر لاش، بشار بن برد، النرجسية، تقليل القيمة.

الاقْتِباس: نعمتي، ف. (١٤٤٧). تحليل نفسي لشعر بشار بن برد بالاعتماد على نظرية النرجسية لكريستوفر لاش، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ١، صص ٢٤٩-٢٧٢.



DOI: 10.22034/jisall.2025.529303.1079

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Psychoanalytic Analysis of Bashar ibn Burd's Poetry with an Emphasis on Christopher Lasch's Theory of Narcissism

Farooqh Nemati, (corresponding author): Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: faroogh.nemati@pnu.ac.ir

Introduction

Christopher Lasch (1932-1994) was an American historian and social critic, and a professor of history at the University of Rochester. His book "The Culture of Narcissism," published in 1979, explores psychological and cultural changes in American society. The author's analysis combines Freudian psychology and Marxist theory, offering a comprehensive critique of the emergence of narcissism as a dominant cultural trait in America. He begins the book by defining narcissism through the lens of Freudian psychology. Narcissism is described as a condition in which individuals' behavior is driven by repressed self-hatred, seeking validation from others to maintain the fantasy of themselves as powerful individuals. The author believes that the shift from a production-based economy to a consumption-based economy has led to a culture that prioritizes self-gratification and superficiality. He argues that this economic transformation has weakened societal bonds and fostered feelings of isolation and insecurity among individuals. The author criticizes both the political left and right for their roles in perpetuating this narcissistic culture. He blames the progressive left for undermining traditional family structures, which he considers essential for psychological stability. On the other hand, he believes that mere liberalism has destabilized societies and encouraged narcissistic behaviors. Factors such as grandiosity, devaluation of others, omnipotence delusions, self-serving attribution, avoidance of identification with others, and complaining are among the effects of narcissism in an individual from Lasch's perspective. In the following, relying on the poems of Bashar ibn Burd, we will examine these aspects in his verses.

Methodology

"The Culture of Narcissism" is a critical exploration of the psychological dimension of major transformations that have occurred in the structure of cultural authority in society. Therefore, its author attempts to describe human signs and tendencies using new psychological criteria, referring to it as "narcissism." Among writers and poets of various literatures, there have always been authors whose environmental and physical conditions directly influenced their works and poems. One such poet is Bashar ibn Burd. Among

Bashar's most important physical conditions that overshadowed the themes of his poems is his blindness. This genetic defect made him a psychotic poet, which led to the emergence of many complex factors for which he chose numerous compensatory mechanisms. These compensatory mechanisms include satire and threatening others, narcissism, blaming people, complaining, and so on. For this reason, the present study aims to examine Bashar's poems from the perspective of Christopher Lasch's psychological criticism using a descriptive-analytical and library-based method.

Results and Discussion

Christopher Lasch was an American historian, social critic, and theorist, primarily known for his critiques of American culture and, in particular, the rise of narcissism in modern society. One of his most important theories, the theory of the culture of narcissism, was presented in a book of the same name in 1979. Although Christopher Lasch was not directly a literary theorist, his views on the culture of narcissism and his critiques of modern society had profound effects on literary analysis and cultural studies. This narcissism is characterized by traits such as excessive self-focus, an extreme need for external validation, an inability to form deep and lasting relationships, fear of aging and death, and indifference to the future. Bashar ibn Burd was a poet of the Abbasid era whose restless existence and tormented psyche led him to develop his satirical personality. However, many researchers have attributed his satires and his inferiority complex to his blindness. Bashar's physical defect and family circumstances had made him a psychotic personality, and the compensation mechanism, as evident from his poems, was a kind of narcissism and self-superiority in his character, which is now referred to as "narcissism." Therefore, the present study aims to analyze and examine Christopher Lasch's theory of narcissism in the poems under study using a descriptive-analytical method. The research findings indicate that all components of Christopher Lasch's theory, which include grandiosity, devaluation of others, omnipotent fantasies, attributional egotism, avoidance of identification with others, and complaining, are applicable to Bashar's poems and are reflected in various ways in the poet's works.

Conclusion

Christopher Lasch's theory of narcissism encompasses components of grandiosity, devaluation of others, omnipotent delusions, narcissistic attribution, avoidance of identification with others, and complaint. All these components collectively align with Bashar's poetry, such that he constantly highlights the weaknesses and negative points of others, considers himself and his family superior, and elevates himself above other people. He also

continuously seeks to elicit the admiration of others by mentioning his seemingly positive attributes. He considers himself superior to everyone, flaunts his poetic power to all, and claims that his poetry has caused him to remain in a high position, and that everyone remains hidden from his majesty and becomes his enemy.

In line with narcissistic attribution, Bashar engages in character assassination of others, describing some of them as ill-tempered, vile, stingy, greedy, and having ugly appearances and broad snouts. He even attributes other inappropriate remarks to them and sometimes considers them blacks whose blackness makes them resemble bastards. This devaluation of others is largely evident in Bashar's poetry and indicates his narcissism, which has caused him to see everyone at a lower level than himself. Enumerating all these flaws and unfair accusations against others all indicate the poet's inner complexes that have caused his narcissism, and with these descriptions, he has sought to show himself as superior.

References

- Al-Isfahani, Abu al-Faraj (1407). Al-Aghani, commentary: Samir Jaber, 1st edition, Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Bashar ibn Burd (2007). Diwan Ash'ar. Part 1, Algiers: Capital of Arab Culture. (In Arabic)
- Parsaei Jahromi, Sara et al. (1400). "Reflection of the Psychological Characteristic of Indomitability in the Poems of Mehdi Hamidi Shirazi and Shamloo (with a Psychoanalytic Approach)". *Interdisciplinary Literary Research*. No. 6. pp. 89-120. (In Persian)
- Payandeh, Abolghasem (1380). "Christopher Lasch and the Culture of Narcissism". *Arghanoon*. No. 18. pp. 27-34. (In Persian)
- Payandeh, Abolghasem (1399). *Literary Theory and Criticism*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Al-Hasmani, Abdali and Abd al-Khaliq Najm (1990). "A Psychological Study of Al-Mutanabbi's Personality Through His Poetry". *Journal of the Faculty of Arts, University of Baghdad*. No. 37. pp. 214-245. (In Arabic)
- Al-Hamawi, Yaqut (n.d.). *Mu'jam al-Buldan*, Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Rashidian, Abdolkarim (1385). "The Culture of Narcissism: A Review of Two Perspectives", *Journal of Human Sciences*. No. 49. pp. 215-234. (In Persian)
- Shamisa, Sirius (1383). *Literary Criticism*. 4th edition. Tehran: Ferdows. (In Persian)
- Atiq, Abd al-Aziz (1972). *Fi al-Naqd al-Adabi*. 2nd edition. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. (In Arabic)
- Arab Yousef-Abadi, Faezeh and Abdolbaset Arab Yousef-Abadi (1399). "Psychoanalytic Analysis of Narcissistic Disorder in the Poetry of Abu Firas

- and Khaqani Based on Christopher Lasch's Theory". Quarterly Journal of Arabic Language and Literature. No. 2. pp. 57-75. (In Persian)
- Al-Azim Abadi, Abu al-Tayyib (n.d.). Al-Qamus al-Muhit, published by: Mu'assasat al-Risala. (In Arabic)
- Freud, Sigmund (1382). Introduction to Narcissism. Translated by: Hossein Payandeh. 1st edition. Tehran: Arghanoon. (In Persian)
- Ghorbani, Nima (1384). Communication Styles and Skills. 2nd edition. Tehran: Tablour. (In Persian)
- Lestrangle, Guy (1383). Historical Geography of the Eastern Caliphate Lands. Translated by Mahmoud Erfan, 6th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, Sahand Printing. (In Persian)
- Lasch, Christopher (1403). The Culture of Narcissism. Translator: Zahra Rahimi. 1st edition. Tehran: Balva. (In Persian)
- Kohut, Heinz (1397). The Psychology of the Self. Translated by: Marzieh Sargoli et al. 3rd edition. Mashhad: Faraangizesh. (In Persian)